

بررسی تطبیقی شرح حال‌نگاری در عصر عباسی (۶۵۶-۱۳۲ هـ. ق) و

ممالیک (۹۲۳-۶۴۸ هـ. ق)

بهرام امانی چاکلی<sup>۱</sup>

سیده لیلا تقوی سنگدهی<sup>۲</sup>

سمانه میرحمزه<sup>۳</sup>

### چکیده

شرح حال‌نگاری که با نام‌های تراجم، سرگذشتنامه نویسی، زندگی‌نامه نویسی، موالید و وفیات و... شناخته می‌شود، در میان علوم اسلامی از جمله علمی است که دارای پیشینه‌ای دیرین است. شرح حال‌نگاری اسلامی را می‌توان دنباله فن سیره نویسی پیامبر (ص)، صحابه و تابعین دانست که بعدها به شکل علم مستقلی درآمد. در این علم به ثبت و نگارش خصوصیات زندگی افراد برجسته جامعه از اقبشار و طبقات مختلف می‌پردازند. سال تولد و وفات افراد، مشاغل، محل زندگی، آثار مهم، اشعار و... از جمله مواردی است که در این گونه کتب به آن پرداخته می‌شود. در این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی به بررسی تطبیقی این علم در دو دوره عباسی و ممالیک پرداخته می‌شود و به این منظور دو اثر مهم در زمینه شرح حال‌نگاری، در هر کدام از این دوره‌های تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این بررسی نشان داد که در شرح حال‌نگاری عصر عباسی غالباً به نام، نسب، کنیه، اشعار و آثار علمی و برخی از مشخصات

Amanichacoli@yahoo.com

<sup>۱</sup>. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

Sangdehi@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

Mirhamzehs@yahoo.com

<sup>۳</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۲۶

ظاهری صاحب شرح حال پرداخته می‌شد و معمولاً به صورت حوزه‌ای، منطقه‌ای یا طبقاتی نگاشته می‌شد؛ اما این علم در عصر ممالیک سیر تکاملی خود را به اوج رساند و علاوه بر نام و نسب، کنیه، اشعار و آثار علمی، به سیمای زندگی شخصیت صاحب شرح حال پرداخته و ضمن وارد نمودن سیاست به این عرصه، نگارش آن معمولاً به شکل ترتیب حروف الفبایی و بر اساس معجم نگاری صورت می‌پذیرفت.

**واژه‌های کلیدی:** شرح حال نگاری، تراجم، وفیات، عصر ممالیک، عصر عباسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مقدمه

شرح حال‌نگاری در تاریخ علوم سابقه‌ای طولانی دارد و می‌توان گفت همه ملت‌هایی که دارای تمدن و فرهنگی دیرینه می‌باشند در این علم آثار بسیاری پدید آورده‌اند؛ اما در تمدن اسلامی، این علم همچون بسیاری از علوم و فنون دیگر اسلامی در خدمت علوم دینی و به عنوان یکی از اجزای این علوم شکل گرفت. انگیزه نیرومند مسلمانان به ثبت رخداد‌های مهم زمان پیامبر و سنت او و صحابه و تابعین که منجر به شکل‌گیری علم السیر و المغازی شد، جزو عواملی بودند که به پیدایش شرح حال‌نگاری کمک کردند و به دنبال آن بعد از گسترش اسلام و توجه مسلمانان به ثبت و ضبط زندگی‌نامه و سیره پیامبر (ص) و اهمیت تحقیق و بررسی ناقلان و راویان حدیث در تدوین و تطور این علم اهمیت بسزایی داشته‌اند. در حالی که فاصله زمانی امت اسلام از عصر رسول خدا بیشتر می‌شد، به دلیل کثرت راویان حدیث و افزایش بی‌شمار افرادی که در راستای منافع خود به جعل حدیث می‌پرداختند، اهمیت معلوم بودن شرح حال روایتگران حدیث و حفظ زنجیره‌های سند آن اهمیت مضاعف پیدا کرده و موجب پیدایش یک دانش نو پا و بدیعی در عالم اسلام به نام «علم رجال حدیث» گردید که در حقیقت مادر و مولد فن شرح حال‌نگاری اسلامی است چون زندگی‌نامه نویسی علمی است که بر پایه‌ی شخصیت‌شناسی استوار است؛ اما نباید کتب رجال را با تراجم یکی دانست، مقدار شرح حال در کتب رجال معمولاً اندک است و محدود به آنچه که برای شناخت راوی در علم حدیث به کار می‌آید چون نام و نسب و مشایخ روایت و کسانی که از او روایت کرده‌اند و درجه وثوق او و تاریخ وفات و احیاناً تولدش و بعضی روایاتش،



ولی در کتب تراجم که سرگذشتنامه همه طبقات و گروه‌هاست (نه فقط راویان حدیث) وسعت بیشتری دارد و اطلاعات افزون‌تری را در بر می‌گیرد. تألیف کتب شرح حال‌نگاری در فروع مختلف علوم شرعی پس از تجزیه آن علوم از حدیث و ترقی و تطورشان مرسوم شد و آثار بسیار در تراجم و طبقات فقیهان، مفسران، قاریان، حافظان، متکلمان و صوفیان نوشته شد. در مورد کتب تراجم نیز باید گفت، تراجم به طور کل یا عام است یا خاص. تراجم عام آن دسته از کتبی است که مربوط به طبقه، قشر اجتماعی و مذهبی خاصی نیست و موضوع آن زندگی‌نامه تمامی افراد موثر در تمدن اسلامی است و تراجم خاص، که به قشر و طبقه‌ای خاص می‌پردازد. (طاهری عراقی، ۱۳۵۷: ۳۶۷-۳۷۴) در این جستار چهار کتاب از کتب تراجم عامه در دو دوره یعنی دوره عباسی (۶۵۶-۱۳۲ هـ. ق) و ممالیک (۹۲۳-۶۴۸ هـ. ق) مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت تا به این سؤالات پاسخ داده شود که وضعیت شرح حال‌نگاری در این دوره چگونه بوده است؟ شرح حال‌ها در این دوره‌ها بر چه اساس و ضوابطی نگاشته می‌شده‌اند؟ چه مسائلی توجه شرح حال‌نگاران را به خود جلب نموده بود؟ کتاب‌های المقتبس یا همان «نورالقبس» مرزبانی و «معجم الادب» ی یاقوت حموی یا همان «ارشاد الاریب بمعرفه الادیب» از عصر عباسی و دو کتاب دیگر «وفیات الاعیان» ابن خلکان و «المنهل الصافی» ابن تغری بردی از عصر ممالیک مورد بررسی قرار گرفتند.

## المقتبس، مرزبانی

معرفی نویسنده:

ابوعبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبدالرحمان المرزبانی سال ۲۹۷ هـ. ق در بغداد متولد شد (دهخدا، ۱۳۴۵، ذیل مرزبانی؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۶/۳۱۹) اما اصل و نسبش به خراسان بر می‌گردد. او را از علمای اخبار، ادب و تاریخ می‌دانند. در مورد لقب او یعنی مرزبانی نیز گفته‌اند بعضی از اجدادش مرزبان بوده‌اند، از این رو به مرزبانی شهرت یافت. مذهبش اعتزال بود و در حدیث مورد اعتماد بوده و کتاب‌های زیادی درباره مذهب معتزله نوشته است.

برخی، تصنیفات او را از آثار جاحظ نیز نیکوتر شمرده‌اند. (زرکلی، همان) وی نزد اساتید زیادی تلمذ کرد، از آن جمله‌اند: ابوالقاسم بغوی، ابو حامد محمد بن هارون حضرمی، احمد بن سلیمان طوسی، ابوبکر بن درید، ابوعبدالله نبطویه، ابوبکر بن انباری و غیره؛ و شاگردان زیادی تربیت کرد از جمله آن‌ها می‌توان به ابوعبدالله صیمری، ابوالقاسم تنوخی، محمد بن مظفر دقاق اشاره نمود. (کحاله، ۱۹۵۷: ۹۷/۱۱-۹۸)

وی تألیفات بسیار دارد از جمله «المفید» و «احوال شعرا» و «الازمنه» که یاقوت حموی در معجم الادب آن‌ها را آورده است؛ (حموی، ۱۴۱۱: ۲۶۸/۹) و نیز «اخبار البرامکه» و «اخبار المعتزله» و «المستنیر» و «اخبار ابی مسلم الخراسانی». (کحاله، همان؛ ابن خلکان، ۱۹۰۰-۱۹۱۴: ۳۵۴/۴؛ صفدی، ۱۴۱۱: ۲۳۵/۴؛ ذهبی، ۱۹۸۱: ۴۴۷/۱۶)

خطیب بغدادی (۳۹۲-۶۳۳ ق) در تاریخ بغداد از مرزبانی هم یاد کرده است و می‌گوید که او دارای اخبار و روایات زیادی در ادب و کتاب‌های بسیاری در



اخبار شعرای متقدم و طبقات محدثین و شگفتی‌های گفتار و غزل‌ها است. خطیب از افراد زیادی درباره مرزبانی نقل کرده که از مرزبانی سخن گفته‌اند از جمله علی بن ایوب القمی، قاضی ابوعبدالله حسین بن علی الصمیری، الأزهری، الصمیری، تنوخی و... (بغدادی، ۱۴۱۷: ۳/ ۳۵۲). یاقوت هم از مرزبانی بسیار نقل کرده و او را به عنوان یکی از نویسندگان کتب تراجم نام برده است. (حموی، همان) مرزبانی در شب جمعه دوم شوال سال ۳۸۴ ه.ق در بغداد درگذشت و ابوبکر خوارزمی فقیه بر او نماز گذارد و در خانه‌اش در سمت شرقی خیابان عمرالرومی دفن شد. (بغدادی، همان)

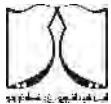
#### معرفی کتاب «نورالقبس»

مرزبانی کتاب خود را «المقتبس من أخبار النحاة والأدباء والشعراء والعلماء» یعنی گزیده‌ای از اخبار نحویان و ادیبان، شاعران و عالمان نامیده است منتخبی از این کتاب توسط «نجم الدین بشیر بن اَبی بکر حامد بن سلیمان الجعفری تبریزی» (۶۴۶ ق) که استاد نظامیه بغداد بود گردآوری شده بود و این منتخب «شهاب القبس من المقتبس» نامیده شد که متأسفانه این کتاب‌ها به دست ما نرسیده است؛ اما حافظ الیغموری (متوفی ۶۷۳ ق) از روی منتخب تبریزی این کتاب را خلاصه کرده و آن را «نورالقبس من منتخب المقتبس» نامیده است و از این کتاب تنها یک نسخه به دست ما رسیده که در کتابخانه نور عثمانی در استانبول نگهداری می‌شود. گفته شده کتاب المقتبس مرزبانی که به خط خود مؤلف بوده و ۱۸ جلد داشته در مدرسه مدینه السلام (بغداد) و در وقف خواجه

نظام الملک بوده است که به هنگام سیل دجله به سال ۶۴۶ هجری قمری از بین رفت.

کتاب نورالقبس که به نام نویسنده اصلی یعنی مرزبانی شناخته می‌شود شامل چند بخش اصلی می‌شود که در یک جلد نوشته شده است؛ بخش اول درباره آغاز و چگونگی شکل‌گیری علم نحو، ذکر نحویان معروف عرب و تراجم و احوال بسیاری از بزرگان نحو است. بخش بعدی شامل اخبار اهالی بصره و کوفه است، چگونگی ساخت این شهرها و ورود مسلمانان به آنجا و راویان، قاریان و علمای این دو شهر مورد توجه قرار گرفت بعد از آن به چگونگی بنای شهر بغداد توسط منصور خلیفه عباسی و اخبار علمای این شهر پرداخته است و در پایان هم تراجم تعدادی از نسابان عرب را ذکر کرده است. ذکر هر کدام از تراجم بزرگان در این کتاب بدون نظم الفبایی و می‌توان گفت بر اساس ترتیب حوزه‌ای و منطقه‌ای آمده است. ویژگی بارز دیگر کتاب که بسیار مشهود است، پرداختن به موضوعات دیگر در خلال شرح حال‌نگاری‌ها است. به عنوان مثال قبل از پرداختن به شرح زندگی نحویان و علماء بخشی را به شرح و توضیح درباره علم نحو و چگونگی به وجود آمدن این علم اختصاص داده است به نحوی که می‌توان آن‌ها را جزو کتب ادبی-علمی قرارداد. توجه به اشعار بزرگان نیز در این کتاب مانند سایر کتب شرح حال‌نگاری این دوره، مشهود است و قسمت اعظمی از شرح حال‌ها را اشعار تشکیل می‌دهد. دیگر ویژگی که در این کتاب بسیار دیده می‌شود استفاده از آیات قرآن (مرزبانی،

۱۳۶۴: ۲۸ و ۹)، احادیث، اقوال و امثال و حکم است.<sup>۱</sup>



این کتاب مورد توجه اهل علم بود؛ یاقوت حموی درباره این کتاب چنین آورده است: «این کتاب بر حسب عادت او در تألیف، کتابی بود مفصل، به گونه‌ای که باید آن را مسند نحوین نامید. من به این کتاب دست یافتم، نوزده مجلد بود که مطالبی مفید از آن را در این کتاب (معجم الادباء) آوردم. کتاب مرزبانی با وجود حجم زیاد تراجم اندکی در بر داشت». (حموی، همان)

### معجم الادباء (ارشاد الاریب بمعرفه الادیب)، یاقوت حموی<sup>۲</sup>

معرفی نویسنده:

شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی ملقب به «الشیخ الامام»، از ادبا و لغویان اوایل قرن هفتم هجری است که در بلاد روم متولد شد. سال تولدش را ابن خلکان ۵۷۵ ه.ق ذکر کرده است. (سنجری، ۱۳۸۱: ۳/ ۴۲۷) در جنگی میان اعراب و رومیان درحالی که کودکی خردسال بود، اسیر شد و به بغداد آورده شد در این زمان که ۵ یا ۶ ساله بود تاجری از مردم حماة، از شهرهای شام، بنام «عسکر بن ابی نصر حموی» او را خرید و به رسم آن زمان که نام بردگان را با نام سنگ‌های قیمتی و جواهرات می‌گذاشتند، او را یاقوت نامید و به حماة برد به همین علت، لقب او «حموی» گردید. چون مولایش (عسکر) سواد نداشت و فقط به تجارت مشغول بود، یاقوت را به مکتب‌خانه فرستاد تا تحصیل علم کند و امور تجارت او را به عهده بگیرد. یاقوت خیلی زود توانست بسیاری از علوم را یاد بگیرد. به جهت امرار معاش و امر تجاری مولایش به شهرهای زیادی از جمله مصر، شام، عمان و نواحی



آن‌ها و جزیره کیش سفرها کرد و در اثر همین سفرها با اهل علم و ادب آشنا شد.

سال ۵۹۴ هـ. ق، درحالی‌که ۲۰ ساله بود، تاجر او را آزاد کرد لذا یاقوت به استنساخ کتب پرداخت و از همین راه، زندگی‌اش را گذراند. در فاصله سال‌های ۵۹۶ تا ۶۰۰ هـ. ق، دو کتاب بزرگش «معجم الادبا» و «معجم البدان» را تألیف نمود. در سن ۴۰ سالگی به شعر روی آورد و سال ۶۱۴ بود که به «مرو» رفت و آنجا مقیم شد و از کتابخانه‌های آنجا بسیار استفاده کرد و بیشتر کتاب‌هایش را آنجا تألیف نمود. بعداً به خوارزم رفت و سال ۶۱۶، از ترس حمله مغول و تاتار به حلب برگشت. وی در موصل مورد حمایت وزیری عالم پرور یعنی ابن قفطی (وزیر فیلسوف سلطان الطاهر بن صلاح الدین ایوبی متوفی ۶۴۶ ق) و فرمانروای حلب قرار گرفت و این امر بسیار به یاقوت کمک کرد تا تحقیقاتش را ادامه دهد.

درباره تمایلات مذهبی یاقوت باید گفت که بیشتر منابع آورده اند که به عقاید اهل سنت بسیار تعصب داشت و گفته‌شده بر اثر خواندن کتب خوارج متمایل به مذهب آنان شد و به علت توهین به نام حضرت علی<sup>(ع)</sup> مدت‌ها متواری بود (نفضلی، ۱۳۷۲: ۶۶۱) اما اگر به دقت آثارش مورد مطالعه قرار گیرد، نشانه‌های فراوانی از ارادت و احترامی که به علویان و ائمه علیهم السلام اظهار داشته، مشاهده می‌شود.<sup>۳</sup>

از جمله اساتید یاقوت می‌توان به «المنتخب بغدادی» اشاره کرد که یاقوت، زبان عربی و عروض را نزد وی آموخت. دیگری «الوجیه» (م ۶۱۲ ق) که یاقوت خود را بیشتر متأثر از او دانسته است. وی همچنین طی سال‌های ۵۸۰-۵۸۵ که



در بغداد حضور داشت با بسیاری از دانشمندان حشرونشر داشته است و از آن‌ها با بزرگی یاد می‌کند از جمله آن‌ها می‌توان ابن الأخضر (م ۶۱۱ ق)، محب الدین ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری حنبلی (م ۶۱۶ ق) و تاج الدین ابوالیمین زید بن حسن کندی (م ۶۱۳ ق) را نام برد.

عمده تألیفات یاقوت در تاریخ و جغرافیا و ادب است. او در نحو و دیگر فنون ادب نیز دارای آثاری است که چندان مورد توجه نیستند از جمله آثار او می‌توان به «المبدأ و المقال»، «معجم البلدان»، «اخبار الشعراء»، «الابنية فی اللغة»، «اوزان الاسماء و الافعال»، «مختارات کتاب الاغانی»، «المقتضب فی النسب» و «انساب العرب» را نام برد. حنا الفاخوری در رابطه با آثار یاقوت چنین گفته است: «یاقوت در معاجم خود جمع‌کننده و تلخیص‌کننده اقوال محققان پیش از خود بود». (الفاخوری، بی‌تا: ۵۶۲). یاقوت در آخرین سفرش به مصر که برای تجارت رفته بود، دوباره به حلب رفت و در آنجا بیمار شد و در سن ۵۱ یا ۵۲ سالگی در سال ۶۲۶ هـ. ق، همان جا در گذشت (سنجری، همان) درحالی‌که اثر باارزش معجم‌الادباء را از خود به یادگار گذاشت.

#### معرفی کتاب «معجم‌الادباء»:

یاقوت در مقدمه کتاب خود «معجم‌الادباء» را «ارشاد الاریب فی معرفه‌الادیب» نامیده است ولی در مواضع دیگر به نام‌های مختلفی آمده است از جمله می‌توان به «اخبار‌الادباء»، «کتاب‌الادباء»، «معجم‌الادباء» و نیز «اخبار‌النحویین» اشاره نمود. اما بر خلاف نام این کتاب، یاقوت تنها به شرح احوال ادیبان نپرداخته است بلکه در کتاب خود از نحویان، لغت‌شناسان، نسب‌شناسان، اخباریان،

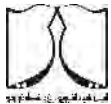


مورخان و وراقان معروف، کاتبان مشهور، صاحبان رسایل مدون و خطاطان و... حکایت نمود و تلاش نمود تاریخ ولادت و وفات و آثار هر یک از آنها را به ترتیب حروف هجا ذکر کند و نیز نسب آنان را تا جایی که برایش ممکن بوده، بر شمارد و نیز شماری از شعرهایشان را بیاورد ولی با هدف ایجاز مطلب، اسانید روایات را حذف کرد، ولی منابع هر روایت را آورده است. شرح حال برخی را مانند ابوحنیان توحیدی به تفصیل آورده است (حموی، ۱۴۱۱: ۴/۲۸۷) و شرح حال برخی را مانند علی بن محمد نهاوندی النحوی بسیار مختصر ذکر می‌کند (همان، ۴: ۱۴۱۱/۲۸۶). تعداد منابعی که یاقوت از آنها در تألیف این اثر بهره برده است نزدیک به ۲۵۰ منبع است. وی از معاصران خود و آثارشان سود برده است. منابع مهم او عبارت‌اند از: «فهرست ابن ندیم»، «یتیمه الدهر ثعالبی»، «تاریخ بغداد خطیب»، «تاریخ دمشق ابن عساکر»، «تاریخ نیشابور حاکم»، «معجم الشعراء مرزبانی»، «نشوار المحاضرة تنوخی»، «طبقات النحویین زبیدی» و کتاب‌هایی چون «تاریخ اصفهان» و «تاریخ بیهق» و «تاریخ خوارزم» و غیره. گاه نیز از مؤلفی نام می‌برد ولی از کتاب او نامی نمی‌برد.

#### وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان

معرفی نویسنده:

ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان، قاضی، مورخ و ادیب مشهور، شافعی مذهب در ۱۱ ربیع الآخر سال ۶۰۸ هـ. ق، در شهر اربل متولد شد و به نام جدش، به ابن خلان معروف گشت. به قبیله گُرد زرزاریه منسوب بود و نیاکانش به خالد بن برمک نسب



می‌بردند برخی در درستی انتسابش به برامکه تردید داشتند (سجادی، ۱۳۶۹):  
 ۴۵۹/۳-۴۶۲) خود او در جواب به تهمتی که به انتساب او به برامکه، بسته  
 بودند جواب داد: «اگر به دروغ نسب خواستی کردن خود را به عباس بن  
 عبدالمطلب یا علی بن ابی طالب یا یکی از صحابه بستی» (دهخدا، ۱۳۲۵):  
 ۳۰۶/۲). خانواده‌اش همه از علما و فقها بودند او در جوانی به حلب رفت،  
 مدتی نزد بزرگان و اهل علم نظیر شرف‌الدین اربلی (متوفی ۶۲۲ هـ)، ابن یعیش  
 و ابن شداد و ابن صلاح (۵۷۷-۶۴۳ هـ. ق) شاگردی کرد (تفضلی، ۱۳۷۲):  
 ۷۱) و بعد به «موصل» و «دمشق» راهی شد و سپس در سال ۶۳۵ هـ. ق، به  
 «مصر» رفت. سال‌ها در مصر نایب قاضی و بعد به فرمان «سلطان بیبرس» (از  
 ممالیک بحری ۶۷۶-۶۵۸ هـ. ق)، قاضی القضاات دمشق شد و در همین دوران  
 تدریس در هفت مدرسه معروف آنجا (شام) را بر عهده گرفت. وی بارها از  
 منصب قضاوت عزل و دوباره قاضی شد و در اواخر عمرش به تدریس مشغول  
 بود. او اهتمام زیادی به فقه و اصول داشت و در تاریخ و نحو و ادب عرب،  
 ماهر و شیفته شعر و دل‌بسته به مطالعات تاریخی بود.

ابن خلکان در مذهب اهل تسنن و جماعت، تعصب زیادی داشت و این باور  
 او در لابه‌لای سطور کتابش و داوری‌هایش، به خوبی پیداست. درباره  
 خصوصیات اخلاقی او بسیاری از نویسندگان و زندگی‌نامه نویسان نوشته‌اند و  
 او را ستوده‌اند. ابن شاکر کتبی (متوفی ۷۶۴ هـ. ق) درباره او گفته است که:  
 «او دارای فضیلتی والا، مورد اطمینان، آشنا به دین، فتوا دهنده ای نیکو، آگاه به  
 زبان عربی و سرآمد در ادب و شعر، مطلع از اوضاع زمانش، نیکو سخن و  
 بسیار مورد احترام بود... او بخشنده‌ای بود که مورد ستایش واقع شده بود و

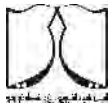
دارای صفات بخشندگی، بردباری و گذشت بود». <sup>۴</sup> (کتبی، ۱۹۷۴: ۱ / ۱۱۰ -

(۱۱۱)

ابن تغری بردی نیز در حق او گفته است: او صاحب تفکر، صبر و شکیبایی، پوشاننده عیب‌ها و دارای همتی بلند بود». <sup>۵</sup> (ابن تغری، ۱۹۵۶: ۲ / ۸۹) این موارد و بسیاری از موارد دیگر نشان‌دهنده مناعت و استحکام شخصیت اخلاقی او و دقت فتاوی و آرای او در امر قضاوت است. وی در ۲۶ رجب ۶۸۱ هـ. ق در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت و در دامنه کوه «قاسیون» در دمشق، دفن شد.

#### معرفی کتاب «وفیات الاعیان»:

کتاب «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» تنها اثر شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن خلکان، از مهم‌ترین کتب تراجم و نخستین فرهنگ زندگینامه‌ای عام و الفبایی در تمدن اسلام است که شرح احوال جمع عظیمی از دانشمندان علوم مختلف، امیران و وزیران را که طی چند سال از کتب مختلف استخراج کرده یا از افراد موثق شنیده یا با خود آنان دوستی و ارتباط داشته، گردآورده است (سجادی، همان). در این کتاب، شرح حال ۸۴۶ نفر از بزرگان علما، امرا، وزرا و عرفا، به ترتیب حروف معجم آمده است و به ذکر سال وفات و تولد و احیاناً شعری یا رساله‌ای از بزرگان و علما و مواردی دیگر پرداخته شده است. ابن خلکان نگارش آن را در سال ۶۵۴ هـ. ق در قاهره آغاز کرده و در سال ۶۷۲ هـ. ق در همان شهر به پایان رسانده است و کتابش را به نام «ملک الظاهر بیبرس» فراهم کرده است. در تدوین این کتاب، از سرگذشت صحابه و تابعین و خلفای راشدین، به علت شهرت آنان ذکری نشده، فقط از چند نفر این‌ها، آن هم خیلی مختصر، نام برده است؛ زیرا به اعتقاد نویسنده‌ی کتاب که می‌گوید:



ذکر حال این سه گروه در نوشته‌های دیگران بسیار است.<sup>۶</sup> که البته این ویژگی کتاب را نویسندگان بسیاری مورد انتقاد قرار داده‌اند، همچنین این ویژگی که ابن خلکان اعلام کتاب خود را بر اساس اسامی افراد مرتب کرده است درحالی که آنان با لقب یا کنیه شناخته می‌شده‌اند، مورد انتقاد برخی قرار گرفته است.

ابن خلکان بسیاری از آثار بزرگانی را که در کتاب خود آورده بود به خط خود مؤلف آن‌ها دیده بود و بعضاً طرح کننده یا حل کننده مسائلی درباره آن آثار بود؛ به عنوان مثال در شرح زندگی حریری، صاحب مقامات، گفته است که نسخه‌ای از مقامات حریری را در سال ۶۷۶ هـ. ق به خط مؤلف دیده بود که در آن گفته شده این کتاب را برای وزیر، جلال الدین ابن صدقه تألیف کرده است. (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۶۴/۴)

ویژگی دیگری که در این کتاب مشهود است آن است که ابن خلکان برخی از زندگی‌نامه‌ها را به تاریخ تفصیلی یک دودمان تبدیل کرده است مانند زندگی‌نامه یعقوب لیث صفار که به تاریخ صفاریان تبدیل شده است (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۴۰۲/۶) یا زندگی‌نامه یعقوب بن المنصور موحدی که به صورت تاریخ دولت موحدون درآمده است. (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۳/۷)

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، برای کتاب وفیات الاعیان ویژگی‌هایی را بر می‌شمرد که نشان‌دهنده اهمیت جایگاه این کتاب در شناخت رجال است؛ وی می‌نویسد:

«یک خاصیت دیگر در آثار غالب مورخین اسلامی، قضاوت‌های صریح و غالباً قاطعی است که در باب اخلاق و روحیات رجال و حکام عصر دارند. مسعودی،

ابن خلکان و بیهقی، مخصوصاً توجه خاصی به بیان شمایل و احوال اشخاص مورد بحث نشان می‌دهند. درست است که غالباً این اوصاف عام و حتی مجمل است، اما در بعضی موارد چنان دقیق و روشن است که تصویر نزدیک به واقع احوال و اخلاق اشخاص مورد بحث را به درستی و وضوح در ذهن خواننده القاء می‌کند». (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۸۸)

از جمله منابعی که ابن خلکان از آن‌ها بسیار سود جسته است می‌توان اشاره نمود به کتاب‌های تاریخ بغداد که زندگینامه قاضی ابویوسف را از او نقل کرده است (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۳۷۸/۶)، یا کتاب الکامل ابن اثیر و کتاب سیره ابن شداد که زندگی‌نامه صلاح الدین ایوبی را از این کتب اخذ کرده است. (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۱۳۹/۷)

محمد بن شاکر کتبی (متوفی ۷۶۴ هـ ق) بر کتاب «وفیات الاعیان»، تکمله‌ای نوشته است که «وفات الوفيات» نام دارد و مهم‌ترین و معروف‌ترین تکمله بر این کتاب است که در شرح حال ۵۷۲ نفر از بزرگان است. وفيات الاعیان به زبان‌های مختلف ترجمه شده است و قدیمی‌ترین ترجمه فارسی از این کتاب تحت عنوان «منظر الانسان فی ترجمه وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان لابن خلکان»، به همت یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد شجاع سنجری در فاصله سال‌های ۸۸۹ تا ۸۹۵ به نام ابوالفتوح مظفر شاه فرمانروای گجرات (۸۶۳-۹۱۷ هـ. ق)، ظاهراً در شبه‌قاره هند پدید آمده است.

## المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، ابن تغری بردی

معرفی نویسنده:

ابوالمحسن جمال‌الدین یوسف ابنِ تَغْرِي بُرْدِي ابن عبدالله ظاهری حنفی (۸۱۲-۸۷۴ ق/۱۴۰۹-۱۴۶۹ م)، به قول نویسنده ریحانه‌الادب «مصری الولاده و الوفاء و النشاء» از مشاهیر و مورخین بزرگ قرن نهم هجری است. (مدرس، ۱۳۶۹: ۴۲۹/۷؛ دهخدا، ۱۳۴۵: ۲۹۸/۱) وی در خانه امیر منجک، جنب مدرسه سلطان حسن در قاهره زاده شد و به گفته خود ابن تغری بردی در النجوم (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۱۸/۱۴) تولدش پس از ۸۱۱ ق بوده است. نام تغری بردی مرکب است از دو واژه ترکی تغری (تنگری) و بردی (بیردی یا ویردی) که به معنای «خداداد» است. (فکرت، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۲-۱۵۳) پدرش، تغری بردی یکی از مشهورترین والیان شام در عصر ممالیک بود و زمانی که ابوالمحسن یوسف، سه ساله بود در سال ۸۱۵ ق درگذشت و ابوالمحسن نزد قاضی القضاة مصر، جلال بلقینی که شوهر خواهرش بود، رشد یافت.

وی فقه را از شمس‌الدین محمد رومی حنفی و بهاء‌الدین ابوالبقاء حنفی، قاضی مکه و بدرالدین محمود عینی حنفی فراگرفت و نحو را از تقی‌الدین شمنی آموخت از دیگر کسانی که وی نزد آنها علم آموخت می‌توان علاء‌الدین رومی، علامه قوام‌الدین حنفی، علامه شهاب‌الدین احمد بن عربشاه دمشقی حنفی، محمد توزی، محیی‌الدین کافیه‌جی، ابن ظهیره قاضی مکه (۷۸۹-۸۲۷ ق) را نام برد و نیز از شاعران مکه، از محضر علامه بدرالدین بن علیف (۷۹۴ ق) و قطب‌الدین ابوالخیر بن عبدالقوی (۷۸۲-۸۵۲ ق) استفاده برد. ابن تغری بردی



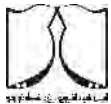


از ملازمت مورخان روزگار خود عینی و مقریزی که می‌توان او را بزرگ‌ترین مورخ زمانش دانست، استفاده کرد. وی همچنین در موسیقی، فنون جنگی چون تیراندازی، نشانه زنی، گوی و چوگان نیز مهارت یافت. بسیاری از بزرگان زمانش و بعد از او دیانت، خویشن‌داری، عفت، کناره‌گیری از مردم، دوری از اعیان دولت، خوش‌مشرابی و حشمت و حیای وی را ستوده‌اند عده‌ای هم مانند سخاوی، با وجود اعتراف به دانش و شخصیت ستوده ابن تغری بردی، تألیفات وی را دارای «وهم کثیر» و حذف و تکرارهای بی‌جا و قلب و تصحیف و تحریف دانسته است. (سخاوی، بی تا، ۱۰ / ۳۰۶-۳۰۸).

از جمله آثار مهم دیگر ابن تغری می‌توان کتاب «النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة» در تاریخ مصر و «حوادث الدهور فی مدی الایام و الشهور» که ذیل «السلوک لمعرفة دول الملوک» مقریزی است، را نام برد. ابن تغری بردی در نزدیک تربت اشرف اینال، سلطان مصر و شام (۱۴۵۳-۱۴۶۱ م) برای خود مدفنی ساخت و کتب و تصانیفش را وقف مسجد آن کرد. وی سرانجام پس از تحمل تقریباً یک سال بیماری قولنج در سن ۶۲ سالگی در مصر درگذشت. (فکرت، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۵۲-۱۵۳)

#### معرفی کتاب «المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی»

کتاب «المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی» در واقع ذیلی است که ابن تغری بر کتاب «الوافی» صفدی، خلیل بن ایبک (۶۹۶-۷۶۴ ق) نوشته است. مؤلف در این کتاب، تقریباً شرح حال سه هزار تن از سلاطین، امرا، وزراء، دانشمندان، شعرا، مورخان، خطاطان و مهندسان را نگاشته است. اینان عبارت‌اند از کسانی



که در مصر و شام در عصر ممالیک زندگی می‌کرده‌اند و نیز معاصران آنان از مغولان گرفته تا بزرگان عراق، یمن، حجاز، مغرب، اندلس و اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان. در این کتاب حتی شرح حال بعضی از شاهان اروپا چون لویی نهم و بعضی از زنان چون شجره‌الدرد، همسر ملک صالح، و مونسه خاتون دختر سلطان ابوبکر عادل ایوبی نیز آمده است. یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب این است که نویسنده کتاب خود را با ذکر ترجمه سلطان المعز عزالدین آیبک آغاز کرده است و بعد از آن تراجم دیگر را بر اساس حروف معجم و با شرح حال رجالی که در ۶۵۰ ق در عهد عزالدین آیبک ترکمانی درگذشته‌اند، نوشته و تا سال ۸۵۵ ق ادامه داده است. دیگر ویژگی منحصر به فردی که بر اهمیت کتاب افزوده است، توضیحات و توصیفات است که در خلال شرح حال پادشاهان مملوک، از جنگ‌ها و اتفاقات آن زمان آورده است و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ممالیک را به خوبی نمایان می‌سازد مانند آنچه در شرح احوال ملک ظاهر بیبرس آورده است. (ابن تغری بردی، ۱۹۵۶: ۴۴۷/۳)

ویژگی مهم دیگر این کتاب استفاده از کلماتی است که ریشه فارسی دارند (همان، ۲۵۲/۶) و این ویژگی، ریشه در اختلاط نژادی دارد که در دوره مملوکان شاهد آن بودیم. از جمله منابع مهمی که ابن تغری در اکثر موارد در شرح حال‌ها از آن با لفظ «قال» استفاده کرده است «تاریخ حافظ الذهبی» است؛ از کتاب الوافی بالوفیات صفدی هم که او را «الشیخ» لقب می‌دهد بهره فراوان برده است (همان، ۵۱۲/۳) ظاهراً ابن تغری نگارش این کتاب را قبل از کتاب معروف دیگرش «النجوم الزاهرة» به پایان رسانده است (همان، ۸/۱) مؤلف، خود این کتاب را در یک مجلد مختصر ساخته و آن را «الدلیل الشافی علی المنهل

الصافی» نام گذاشته است. نسخه‌ای از این کتاب که به خط یونس بن سودون در حیات مؤلف در ۸۶۰ ق کتابت شد که در کتابخانه قره چلبی سلیمان نگهداری می‌شود. (فکرت، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۲-۱۵۳)

### وجوه اشتراک و افتراق تراجم در این دو دوره

پیش از پرداختن به اصل موضوع لازم است نگاهی گذرا به سبک نثر ادبی عرب از آغاز اسلام انداخت تا بهتر بتوان سبک نوشتاری کتب تراجم و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را دریافت.

با ظهور اسلام و وسعت و گسترش قلمرو حکومت اسلامی و تعدد امور دولتی و حکومتی نثر پا به عرصه گذارد به طوری که پل ارتباطی میان سران حکومت و مردم گردید و تمام نامه‌ها، قراردادهای و دستورها در همین قالب رد و بدل می‌شود. با نزول قرآن کریم صفحه روشن و تازه‌ای از ادبیات در نثر عربی گشوده شد. این کتاب آسمانی با اسلوب جدید و بی‌نظیر خود تأثیر بسزایی بر نثر آن دوره گذارد و تمامی سخن‌سرایان و نویسندگان سعی می‌کردند نوشته‌های خود را بر اساس قرآن یا با شاهد گرفتن و ارجاع به آن همراه سازند؛ به طوری که همواره بر آن بودند که شیوه‌ی نگارش خویش را به اسلوب نوشتاری قرآن نزدیک نمایند و از این طریق بر ارزش آثار خود بیفزایند. بدین ترتیب نویسندگان دوره اسلامی با الهام گرفتن از کتاب خدا، جملات از هم گسیخته و کوتاه خود را به نوشتاری طولانی، زیبا و آکنده از صنایعی بدیع مبدل ساختند و نثر این دوره با کلماتی فصیح‌تر و ترکیباتی ساده‌تر و تعبیری دقیق‌تر جلوه گر شد، به میمنت آیات قرآن در قالب سبکی متین پدیدار گشت. در

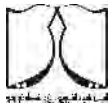




دوره اموی، نثر ادبی علاوه بر گستردگی دوره‌ی صدر اسلام، به گونه‌های مختلفی نیز تقسیم شد و کاتبان و نویسندگان دربار نیز پا به این عرصه نهادند و با ابتکار عمل در بلاغت و نوع بیان مقاصد خود تأثیر بسزایی در پیشرفت آن داشتند. در این دوره شعر هم در میان اغلب آثار متشور رسوخ کرد و به عنوان یک ویژگی برای آن محسوب می‌شد و به گفته رینولدالین نیکلسون (Reynold Alleyne Nicholson) شعر قبل از اسلام تنها به صورت روایت شفاهی حفظ شده است و تنها آن‌هایی که باعث سرافرازی قبیله‌ای شده بود و یا دشمنان را هجو می‌کرد، به وسیله قومش تکرار و حفظ می‌شد. (نیکلسون، ۱۳۶۹: ۱۹۰)

از جمله خصوصیات بارز این نوشته‌ها که در قالب نامه‌ها هویدا است به کار بردن مبالغه است که باعث ظهور نثر فنی گردید؛ این قبیل نوشته‌ها یا دارای مفاهیم سیاسی بود و یا در قالب نامه‌های دوستانه‌ای بود که اغراضی چون سرزنش، شوق، تشکر و تبریک داشت. بدین ترتیب در پایان این دوره نثر قواعد و اصول خاصی چون تناسب الفاظ با موضوع، عدم تکلف و ایجاز بلیغ پیدا کرده بود. با ورود عباسیان و جمع‌آوری علوم مختلف در ادبیات، ادیب به عنوان گنجینه‌ی علم و دانش به شمار می‌آمد. نثر در این دوره به انواع گوناگونی تقسیم گردید از جمله نثر شفاهی، که شامل خطبه‌ها، وصایا، مناظرات، پندها و... می‌شد و نثر کتبی روایی و غیر روایی مانند قصص، مقامات، وصف‌ها، نامه‌ها، دیوانیه‌ها، اخوانیات و... (عبدالرحیم صالح، ۱۹۹۴: ۴۸) و در تمام این موارد، همه جوانب چه سیاسی و چه اداری، چه هنری و نوشتاری مد نظر قرار داده می‌شد. در این دوره به علت ارتباط اعراب با فارس‌ها و یونانیان نثر عباسی از این دو فرهنگ نیز تأثیر بسزایی پذیرفت و به سبب ترویج ترجمه و در

آمیختگی اندیشه‌های مختلف رنگ تازه‌ای به خود گرفت. چنانکه مفاهیم فلسفی و کلامی قبل از آن که در شعر بروز نماید در نثر ظهور یافت. در ادامه این دوره، در عصر عباسی دوم که دوران نفوذ ترکان بود و شامل سال‌های ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ. ق می‌شود، به علت رقابت در خلافت و مسائل حکومتی، و به دنبال آن، بی‌توجهی سران حکومت به علوم و آداب مختلف رشد چشمگیری در نثر عربی حاصل نشد و تنها مسأله‌ای که رخ داد، سادگی اسلوب بیان بود که باعث شد نویسندگان هر طوری که مایل است در نوشته تصرف نماید و به این ترتیب تفاوت‌های آشکاری بین نوشته‌های نویسندگان از نظر سادگی و پیچیدگی الفاظ و معانی به چشم می‌خورد. همچنین نویسندگان این دوره علاوه بر استفاده از عبارات و الفاظ ساده و اسلوب زیبا و دقت در مفاهیم به زیاده‌گویی و اطاله‌ی کلام، غلو و پرگویی در ذکر القاب و دعا روی آوردند و در هر حال تفصیل و اطناب از خصوصیات کلامشان شد و در نهایت نثر به نوشته‌ای علمی<sup>۵</sup> فنی تبدیل شد. (ضیف، ۱۹۹۶: ۵۱۳-۵۲۶؛ الفاخوری، بی تا: ۲۸۰-۲۸۱) با پایان یافتن عصر عباسی دوم در نتیجه‌ی نوینی بر نثر گشوده شد به طوری که با تشکیل دولت‌های کوچک در عصر سوم سیاست‌های مختلفی ظهور یافت که دوران نفوذ «آلبویه» ایرانی که از سال‌های ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ. ق می‌باشد فن نامه‌نگاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشت و در میان امراء و وزرا رواج یافت و از همه مهم‌تر حمد و ثنای خداوند، درود بر پیامبر، اهل بیت و آیات قرآن زینت‌بخش نوشته‌ها شد. مرزبانی که بین سال‌های ۲۹۷ تا ۳۸۴ زیست، عصرهای دوم و سوم عباسی را درک کرده بنابراین به طور قطع می‌توان گفت آثارش و به خصوص کتابی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت متأثر از خصوصیات



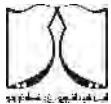
نثر این دوره‌ها است؛ اما در عصر ممالیک، مملوکیان خدمات نسبتاً خوبی به ادبیات و نویسندگان عرب ارائه دادند و با استخدام کاتبان ویژه دربار فن نثر دیوانی را رونق بخشیدند. از این رو این افراد که اغلب از میان قشر فرهنگی و مطلع جامعه بودند؛ جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند و به درجات و مراتب بالایی نائل آمدند که نمونه بارز آن را می‌توان در مورد ابن خلکان و ابن تغری بردی مشاهده کرد. اغلب نویسندگان این دوره به علوم ادبی اشتغال داشتند و از صرف، نحو و بلاغت عربی بهره فراوان بردند و برخی از آنان از مشاهیر ادب عرب به شمار رفته‌اند، اما با این همه آثار آنان از نظر ادبی و شیوه نگارش تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند. شاید بتوان منشأ این تفاوت در سبک نگارش را در این مسئله یافت که جامعه مصر در این دوره به سبب حضور اقوام و ملیت‌های مختلف، خلوص قومی و نژادی خود را از دست داد و دچار یک نوع دگرگونی و تحول ادبی و زبانی شده بود. ادب عرب در عصر عباسی آینه‌ای بود که شیوه تفکر و امیال ملتی که با عناصر مختلف ایرانی، ترک، سریانی، رومی و بربری اختلاط یافته و تمدن آریایی با تمدن سامی در هم آمیخته بود را نمایانگر می‌ساخت و مسائل مختلفی از جامعه آن زمان از قبیل منازعات، تجمل‌گرایی‌ها، آرایش و تزیین کاخ‌ها، فرهنگ‌های مختلف و گرایش به سوی علوم، در آن منعکس شده بود. نشان همه این‌ها در شعر و نثر این دوره پدیدار شد زیرا این دو آمیزه‌ای از میراث سرزمین‌ها و ثروت تمدن‌های جدید بودند که به ادب جاهلی و ادب عصر خلفای راشدین و اموی می‌پیوست و لغات و اسلوب‌های نویسندگی و علوم آن را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ (الفاخوری، بی‌تا: ۲۷۷) و در نتیجه آن کلمات و عبارات ترکی و رومی و فارسی در بسیاری

از منابع این دوره بکار رفته است؛ به عنوان مثال، ابن تغری در اکثر کتبش کلماتی مانند استادار، استاداریه، امیرآخور، بشخاناه، جمدار، خشداش و خجداش، خاصگی، خوئند، دوادار، رنگ، ركبخاناه و ... بکار برده است که ریشه فارسی دارند (ابن تغری بردی، ۱۹۵۶: ۱۰۸/۱، ۶۴/۲، ۱۹۹/۳، ۱۷۴/۴) که در دوره عباسی، این تأثیرپذیری حداقل در کتب شرح حال‌نگاری چندان مشهود نیست.

از دیگر ویژگی‌های این نوع نثر بکارگیری آرایه‌های لفظی و معنوی و کلمات مسجع است (سلام، ۱۹۷۱: ۱۱۳/۱-۱۵۴) در اواخر قرن سوم هجری، مسلمین شروع به استعمال سجع در خطبه‌های رسمی کردند و ملاحظه می‌شود در بسیاری از دستخط‌های خلفا خطاب به مسلمانان نیز کمابیش سجع بکار رفته است. (متز، ۱۳۸۸: ۲۷۰)

با توجه به این تطور درباره نثر عربی می‌توان گفت که کتب تراجم هم دست‌خوش این تغییراتی که طی دوره‌های اسلامی نثر عربی با آن مواجه بود، شده است و این تغییر و پیشرفت در دوره‌های مورد بحث، درباره فن تراجم نیز مشاهده می‌گردد.

اما در مورد این تغییرات که فن شرح حال‌نگاری تا زمان مورد بحث مقاله با آن رو به رو بوده است باید گفت که در آغاز دوره اسلامی پرداختن به شخصیت‌ها، در کتب مغازی، یعنی اولین زندگی‌نامه‌های پیامبر اسلام (ص) خلاصه می‌شد و بعداً در جریان سیره نویسی پرورش یافته و با شیوه داستان‌پرداز تاریخی بومی عرب، یعنی ایام العرب در هم تنیده شد و بعد از آن شیوه طبقات نویسی در اسلام که سر حلقه آن را می‌توان کتاب طبقات الکبیر (طبقات الکبری) اثر ابن



سعد کاتب واقدی (متوفی ۲۳۰ هـ. ق) دانست، در تدوین زندگی‌نامه‌ها متداول شد که تقریباً تا قبل از یاقوت حموی شاهد این شیوه از شرح حال‌نگاری هستیم. زندگی‌نامه‌نویسی در آغاز به توجه مطلق به نام، میزان مطالعات، تألیفات، اعتقادات و نظایر آن منحصر بود اما به تدریج طی قرون ششم و هفتم که زندگی‌نامه‌نویسی نظم و ترتیب پیدا کرد و با کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان که می‌توان آن را نقطه عطفی در تاریخ زندگی‌نامه‌نویسی اسلامی دانست، به پیشرفت بسزایی دست یافت.

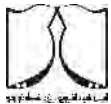
کتب تراجم در بسیاری موارد به خصوص از نظر ظاهر تراجم وجوه اشتراکی با هم دارند از جمله می‌توان به ذکر نام و نسب، زمان و مکان تولد و وفات، آثار به‌جامانده از صاحب ترجمه، اشعار و بسیاری موارد دیگر اشاره نمود که این خصوصیات بنا بر سلیقه نویسنده یا سبک عصری که نویسنده در آن می‌زیست، از نظر محتوا و میزان توجه به هر کدام از آن‌ها متفاوت است.

از جمله ویژگی‌های زندگی‌نامه‌های دوره عباسی که در زندگی‌نامه‌های شعرا بارزتر است، شروع شرح حال با نام آن‌ها است سپس انساب ایشان می‌آید و در نهایت با ذکر تاریخ وفات صاحب ترجمه خاتمه می‌یابد و طی هر زندگی‌نامه انبوهی از داستان‌ها، اشعار و نوادر بدون هیچ‌گونه طرح از پیش مشخص شده‌ای عرضه شده است که نمونه بارز آن را می‌توان در کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ هـ. ق) مشاهده کرد. همچنان که در بررسی کتاب نورالقبس مرزبانی مشاهده شد، این کتاب نظم و ترتیب خاصی هم از نظر ظاهر تراجم (الفبایی، طبقاتی و...) و هم از نظر موضوعی ندارد و صرفاً یک تراجم حوزه‌ای و منطقه‌ای به شمار می‌رود. همچنین می‌توان آن را کتابی موضوعی نیز به



حساب آورد چنانکه مشاهده می‌شود قبل از پرداختن به شرح حال افراد بخشی را به توضیح و بررسی علمی که قرار است افراد صاحب ترجمه در آن فن را بیاورد، اختصاص داده است مانند آنچه در آغاز کتاب درباره چگونگی پیدایش علم نحو و توضیحاتی درباره این علم آمده است و سپس به ذکر ترجمه نحویان معروف هر منطقه می‌پردازد.

ویژگی توجه و اهمیت به شعر در اثنای ذکر شرح حال، هم در مورد المقتبس و هم در مورد معجم الادبا به وضوح دیده می‌شود و می‌توان گفت غالب محتوای شرح حال را اشعار تشکیل می‌دهد (مرزبانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲ و حموی، ۱۴۱۱: ۲/ ۹۱-۹۵) در مواردی هم نویسنده تنها به ذکر شعری از صاحب شرح حال بسنده کرده است مانند آنچه یاقوت درباره شرح حال «علی بن الحسین بن بلبل عسقلانی» آورده است (حموی، ۱۴۱۱: ۲/ ۶۳). همین طور در کتاب یاقوت مشاهده می‌شود که شرح زندگی شعرا را با تفصیل بیشتری آورده است. این ویژگی در اکثر آثار نگاشته شده دوره‌های نخستین اسلامی مشاهده می‌شود و به طور قطع می‌توان آن را یادگار اهتمام و علاقه عرب پیش از اسلام به شعر و مجالس شعری که در بازارها و امثال آن برگزار می‌شد و بعد از اسلام، حمایت خلفا از شعر و شاعران، دانست. البته نباید فراموش کرد که عنصر شعر در تمام اعصار برای بیان مقصود در بسیاری از کتب استفاده می‌شد. همان طور که در بخش معرفی کتاب نورالقبس اشاره شد استفاده از حدیث، آیات قرآن و امثال و حکم در این کتاب بسیار مشهود بود و به طور قطع در این دوران که هنوز از عصر کتابت حدیث و توجه به حدیث و آیات قرآن دور نشده است، این ویژگی در کتب تراجم نگاری این دوره مشاهده می‌شود و می‌توان چنین گفت که



تراجم نگاری با احادیث و قرآن عجین بوده است به طوری که در کتاب نورالقبس مشاهده شد، آیات قرآن و احادیث زینت گر شرح حال اکثر افراد بوده است.

معجم الادبای یاقوت حموی از نظر ترتیب و توالی اطلاعات تراجم عرضه شده در هر مورد بسامان تر از سایر منابع تراجم نگاری دوره عباسی است، اما در آن شخصیت صاحب شرح حال همچنان به شیوه پیشینیان، در پس آثار و کارهایش گم شده است یعنی نویسنده به بررسی و تحلیل نمی‌پردازد و ذهن خواننده درباره فرد تنها به نام و آثار صاحب شرح حال درگیر می‌شود و به نوعی درباره شخصیت و خصوصیات اخلاقی که در شناخت بهتر و عمیق تر فرد و چه بسا کتبی که نگاشته است، به توفیق چندانی نمی‌رساند.

اما قرن هفتم هجری و به عبارت دیگر دوره ممالیک (۹۲۳-۶۴۸ هـ. ق) شاهد دو تحول اساسی در زمینه زندگی‌نامه نویسی در تمدن اسلامی است: یکی رواج نظم الفبایی در تدوین زندگی‌نامه‌ها است؛ یاقوت حموی اگرچه در رواج دادن نظم الفبایی در کتب تراجم، بر ابن خلکان مقدم است ولی این ابن خلکان بود که برای نخستین بار طرح تدوین یک زندگی‌نامه عام و نه طبقاتی را پی ریخت او با تدوین این کتاب از محدوده زندگی‌نامه نویسی سده‌ای و طبقه‌ای و منطقه‌ای و حوزه‌ای و فرقه‌ای فراتر رفته و زندگی‌نامه نویسی در تمدن اسلامی را وارد مرحله تازه‌ای کرد و به عبارت دیگر اگر این مسئله را پذیرفت که نبوغ تاریخ‌نویسی مسلمین در زندگی‌نامه نویسی به جلوه در آمد، می‌توان دریافت که زندگی‌نامه نویسی اسلامی با کتاب و فیات الاعیان به اوج خود رسیده است؛ و دیگری تلفیق زندگی‌نامه‌ها (وفیات نویسی) با تاریخ سیاسی است که از

ممیزات تاریخ‌نگاری قرن هفتم است به نظر می‌رسد جانشینی نظم الفبایی به جای ترتیبات طبقاتی در زندگی‌نامه‌های حوالی قرون ششم و هفتم و بعد از آن به علت تعدد و تکثر روزافزون لایه‌های مختلف طبقات و نسل‌ها در اثر دور شدن از عصر اول اسلامی بود.

همان‌طور که گفته شد در کتب تراجم دوره عباسی اشعار زیادی در بین ذکر شرح حال افراد استفاده می‌شد در حالی که در کتب تراجمی که در دوره ممالیک نوشته شده بود، اشعار کمتری بکار رفته است. بدیهی است که توجه به امور ظاهری در شرح حال‌نگاری یکی از نکات منفی بود کتب تراجم دوره عباسی بود و این امر باعث می‌شد تا شناختی سطحی از صاحب شرح حال به دست آید و کمتر به جنبه تحلیلی و بررسی تمام ابعاد شخصیتی و زندگی فرد پرداخته می‌شد اما به تدریج در دوره ممالیک و همان‌طور که اشاره شد با پیشگامی ابن خلکان، شرح حال‌نگاری اسلامی به این ویژگی نزدیک‌تر شد اگر چه مسائل مختلفی در این دوره مانند سیاسی شدن شرح حال‌ها با آن همراه بود و شاید بتوان دلیل آن را مناصبی مهمی دانست که اغلب نویسندگان این دوره مانند ابن خلکان و ابن تغری عهده‌دار آن بودند، نکته جالب توجه در مورد عصر ممالیک آن است که اکثر نویسندگان این عصر از صاحب منصبان بلند لشگری و کشوری بودند و با سلاطین مملوکی ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و بر بسیاری از اسناد دولتی آگاهی کامل می‌یافتند، از این رو حوادث و وقایع را با دقت و تفصیل گزارش، بیان می‌داشتند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۲۰/۱۶-۲۳) و همین امر سبب ارزش تاریخی و علمی آثار این دوره شده است البته گاهی اوقات نزدیکی به سلاطین، سبب شد که مؤلفان برخی از ضعف‌های دوره حکومت ممالیک را



نادیده بگیرند. همچنین گاهی صاحب منصب بودن نویسندگان، سبب ایجاد رقابت شدید بین آنها شده بود که حتی مواقعی به سعایت و سخن‌چینی و توطئه‌چینی علیه یکدیگر می‌پرداختند و یکدیگر را به بی‌خبری و بی‌اطلاعی یا سرقت ادبی متهم می‌ساختند (سخاوی، بی‌تا: ۲۱۷/۵)

در نهایت باید گفت کتب تراجم عصر ممالیک به طور تخصصی وارد مقوله شرح‌حال‌نگاری شدند به طوری که علاوه بر اطلاع یافتن از شخصیت و مسائل ظاهری زندگی صاحب شرح‌حال، می‌توان اوضاع و احوال علمی و اجتماعی و دینی آن عصر را تا حدودی از خلال این کتب به دست آورد.

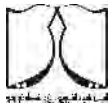
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه‌گیری

بی‌شک شرح حال‌نگاری هم مانند سایر علوم اسلامی مراحل مختلفی را طی نمود و از آغاز پیدایی، روند تکامل را پیموده است؛ این روند از سده نخستین هجرت تا سده پنجم حالت و جنبه تک بعدی داشته است و تقریباً عاری از تنوع و شاخه‌شاخه شدن بود و فقط در یک بعد، یعنی «علم رجال حدیث» جریان داشته است اگر چه ریشه و زمینه‌های شکل‌گیری آن به قبل از دوره اسلامی برمی‌گردد و نباید تأثیر ایام العرب، سیرالملوک‌ها و نسب‌شناسی اعراب را در این روند نادیده گرفت.

در دوره اموی جریان مغازی و سیره‌نویسی پیامبر به پیشرفت این علم کمک کرد و به تدریج در این دوره کتب طبقات، به دنباله سنت سیره‌نویسی پیامبر نگاشته می‌شد؛ البته نباید از نظر دور داشت که وجه اشتراک همه شرح‌حال‌ها از همان آغاز که به شکل ساده بودند، ذکر نام و نسب و کنیه فرد و سال تولد و وفاتش (اگر مشخص باشد) بود؛ و این روند تا سال‌های پایانی عصر عباسی ادامه داشت تا اینکه در اواخر دوره عباسی و اوایل عصر ممالیک به تدریج کتب تراجم نظم و ترتیب خاصی گرفت و آغازگر این نظم یاقوت حموی بود.

در دوره عباسی شرح حال‌نگاری صرفاً به نام و نسب، کنیه، اشعار، آثار و برخی مسائل ظاهری صاحب ترجمه توجه می‌شد و در اندک مواردی به تحلیل و بررسی شخصیت فرد که ما را در شناخت بهتر او یاری می‌رساند، پرداخته شده است. این در حالی بود که در عصر ممالیک، ابن خلکان با یگانه اثرش «وفیات الاعیان» پیشگام مرحله تازه‌ای در شرح حال‌نگاری می‌شود و درحالی‌که شخصیت موضوع زندگینامه را آنچنان که بوده معرفی کرده است از برشمردن



وقایع زندگی فراتر رفته و به ارائه سیمای زنده‌ای از این شخصیت پرداخته است و از این رهگذر توانست راه را برای اینکه زندگینامه نویسی را به محملی برای نقد و تحلیل شخصیت و آثار علمی صاحب شرح حال تبدیل کند و الگویی برای نویسندگان بعد از خود در این علم گردد.

از ابتدای دوره اسلامی تا عصر ممالیک کتب تراجم معمولاً بدون نظم خاصی از نظر ظاهری و بیشتر به صورت حوزه‌ای، منطقه‌ای یا طبقاتی نگاشته می‌شد. در عصر ممالیک این شیوه تغییر کرد و تراجم معمولاً بر اساس حروف معجم و الفبایی نگاشته می‌شدند. همچنین سبک نثر کتب تراجم هم به اقتضای تغییر سبک نثر این دوره تغییر یافت و متأثر از آن گشت. در این دوره بود که سیاست وارد زندگینامه‌ها شد چرا که اکثر نویسندگان این عصر مناصب حکومتی داشتند که البته این ویژگی مؤلفان خود ممکن است باعث جانبدارانه نگاشته شدن آثارشان شود. به این ترتیب شرح حال نگاری از دوره‌ی ممالیک، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد که علاوه بر مسایل شرح حال نگاری، نمایانگر بسیاری از مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی آن زمان بود.

#### پی نوشت:

۱. به عنوان مثال، امثال و حکمی مانند «البلاغه سلاطه اللسان»، «ما رضیته الخاصة و فهمته العامه»، «لیس شیء اعز من العلم»، «الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک» در ذیل شرح حال ابوالاسود دوئلی آمده است. (مرزبانی، ۱۳۶۴: ۱۲).

۲. برای اطلاع بیشتر از زندگی و تألیفات یاقوت به مقدمه مترجم محترم کتاب برگزیده مشترک یاقوت حموی، آقای محمد پروین گنابادی مراجعه شود.
۳. برای نمونه ر.ک به: معجم البلدان، بیروت: دارالصادر، ۱۹۷۷: ۳۰/۱-۳۲، ۴۵۸ و ۳/ ۷۹۰، ۷۵۹، ۵۸۹، ۱۹۷ و ۴/ ۷۶۰، ۷۵۷..
۴. «کان فاضلاً بارعاً متقناً عارفاً بالمذهب حسن الفتاوی بصیراً بالعربیة علّامه فی الادب و الشعر و ایام الناس کثیر الاطلاع حلو المذاکره وافرالحرمة... و کان کریماً ممدحاً فیه سترٍ و عفو و حلم».
۵. «کان جواداً... و کان عنده عقلٌ و احتمالٌ و سترٌ عن العورات و علو همه».
۶. ابن خلکان در مقدمه کوتاه خود بر این امر تصریح کرده است «و لم أذكر فی هذا المختصر أحداً من الصحابه رضوان الله علیهم ، و لا من التابعین... و كذلك الخلفاء».

## منابع

ابن تغری بردی، ابوالمحاسن جمال‌الدین یوسف (۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م). المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، به کوشش احمد یوسف نجاتی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ق). النجوم الزاهرة

فی ملوک مصر و القاهرة، احمد زکی العدوی، قاهره، دارالکتب المصریة.  
ابن خلکان، أبو العباس شمس‌الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر (۱۹۰۰ م).  
وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، محقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر.  
الفاخوری، حنا (بی‌تا). تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی،  
تهران، توس.

بغدادی، خطیب (۱۴۱۷). تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة.  
تفضلی، آذر (۱۳۷۲). فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم،  
مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

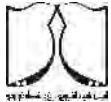
حموی، أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی (۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م). معجم الأدباء  
أو إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، بیروت، دارالکتب العلمیة.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ هـ . ش). معجم الادباء،

ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش.

\_\_\_\_\_ (۱۹۷۷ م). معجم البلدان، بیروت،

دارالصادر.





دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). لغتنامه، تهران، دانشکده ادبیات، موسسه لغت‌نامه دهخدا.

ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (۱۹۸۹). سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله.

زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹). الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین.

زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۶). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.

سجادی، صادق، (۱۳۶۹). «ابن خلکان»، دایره‌المعارف بزرگ اسلام، ج ۳، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

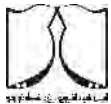
سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن، (بی‌تا). الضوء اللامع، بیروت، دار مکتبه الحیاء.

سلام، محمد زغلول، (۱۹۷۱ م). الادب فی العصر المملوکی. مصر، دار المعارف.

سنجری، احمد بن محمد الشجاع، (۱۳۸۱). منظر الانسان ترجمه و فیات الاعیان، تصحیح فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک بن عبدالله، (۱۴۱۱ ق-۱۹۹۱ م). الوافی بالوفیات، اشتوتگارت، دارالنشرانتس اشتاینر.

ضیف، شوقی، (۱۹۹۶). العصر العباسی الثانی، مصر، دارالمعارف.



طاهری عراقی، احمد، (۱۳۵۷). «سرگذشت‌نامه‌های اسلامی: سیره، رجال، تراجم»، نامه انجمن کتابداران ایران، پاییز و زمستان ۱۳۵۷، شماره ۴۳، ۳۶۷ تا ۳۷۴.

عبدالرحیم صالح، محمود، (۱۹۹۴). فنون الشرفی الأدب العباسی، عمان، منشورات وزارة الثقافة.

فکرت، محمدآصف، (۱۳۶۹). «ابن تغری بردی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلام، ج ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کتبی، محمد بن شاکر، (۱۹۷۴). فوات الوفيات، محقق: إحسان عباس، بیروت، دارصادر.

کحاله، عمر رضا، (۱۹۵۷). معجم المؤلفین، بیروت، دار لإحياء التراث العربی. مدرس، میرزا محمدعلی، (۱۳۶۹). ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، تهران، خیام.

متز، آدم، (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر. مرزبان، محمد بن عمران، (۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م). نورالقبس المختصر من المقتبس، به کوشش رودلف زلهایم، ویسبادن.

نیکلسون، رینولدالین، (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات عرب قبل از اسلام، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران، رایزن